



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۰۷

نجیب‌الله داوری

وقتی تاریخ به میدان تصفیۀ حساب شخصی مبدل می‌شود

انتشار آدیوی منسوب به گلالی عمر- داوود آنهم پس از حدود هجده سال از تاریخ ثبت وبعد از درگذشت خانم گلالی، پرسش‌های جدی در باره صحت - سقم و استناد مصاحبه مذکور ایجاد میکند. اگر روایت مطرح شده، حقیقت درباره قتل اعضای خانواده داوود خان بوده است؛ چراخانم گلالی در مصاحبه‌های متعدد قبلی با رسانه‌های مختلف مطرح نکرده بود؟

بر علاوه مصاحبه خانم گلالی با جریده مجاهد ولس در لینک ذیل،

https://www.afghan-german.net/.../kazem_sa_gulalai...

محترم عبدالقدوس لودین ناشر و مدیرمسئول ماهنامه لمر در شهر تورنتوی کانادا در سال 2000 میلادی نیز مصاحبه جداگانه با مرحومه گلالی عمر- داوود اجرا کرده و به این ارتباط چنین مینگارد.

((طوریکه معلوم میشود این مصاحبه در سال 2008 میلادی صورت گرفته ولی امسال که 2026 است در میدیا نشر شده است. نمیدانم دلیل این تاخیر 18 سال چیست و دوم اینکه چرا این مطلب را در زمانیکه گلالی ملکیار حیات داشت به دست نشر سپرده اید تا گردانندگان میدیا میتوانستند صحت و سقم این موضوع را مستقیماً از شخص وی جستجو میکردند. این مطلب را بخاطری نوشتیم که من در سال 2000 میلادی شخصا با مرحومه گلالی جان ملکیار مصاحبه نموده و جریان مصاحبه خود را در ماهنامه (لمر) چاپ تورنتوی کانادا به نشر رساندم و در آن زمان گلالی جان برایم گفت که تمام اعضای خانواده داوود خان در یک اتاق کلان که هال گفته میشد و در منزل تحتانی موقعیت داشت پناه برده بودیم. پس از اینکه جنگ خاتمه یافت کودتاچیان نزد ما آمده و همه ما را به رگبار مرمی بستند که از جمله 25 تن 18 تن به هلاکت رسیدند و هفت تن زنده ماندند)).

این تناقض آشکار و همچنان سکوت طولانی الزاماً وبدون تردید اعتبار مصاحبه مذکور را شدیداً زیر سوال برده و حضور مغرضانه داود ملکیار را در ساختگی بودن آدیو در استفاده از هوش مصنوعی یا استفاده از حضور و صدای شخص یا خانم ثالث مطرح می‌سازد.

رد ادعا توسط بقیه اعضای خانواده

ادعای نسبیتی قتل تعدادی از اعضای خانواده داوود خان به میرویس، پسر محمد داوود خان بارها از سوی بقیه اعضای خانواده قویاً رد شده است؛ از جمله میرمن درخانی دختر محمد داوودخان، داود غازی نواسۀ داوود خان، و هما داوود عثمان همسر شهید خالد- سنوی داوود خان.

https://www.afghan-german.net/.../osman_daud_h_ba_janwabe...

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

اما حالا با نشر آدیوی منسوب به گلالی عمر – داوود ما با مجموعه از روایت‌های متعارض و شاهدان زنده روبرو هستیم. در چنین شرایطی، راه حل تاریخی نه انتخاب روایت ثبت شده و ثابت نشده، بلکه تکیه و بررسی روایت‌ها از زبان و قلم شاهدان زنده می‌تواند سند معتبر باشد.

تاریخ نگاری یا تصفیه حساب شخصی

تخاصم و مخالفت داود ملکیار با محمد داوود خان، موضوع تازه و پنهان نیست. زندانی شدن پدر و کاکای داود ملکیار در دوران جمهوری داوود خان و همچنین قرابت خانوادگی او با محمد هاشم میوندوال، پیشینه‌ی است که هنگام ارزیابی ادعاها و روایت‌های او باید مورد توجه قرار گیرد. این پیشینه و خصومت دوامدار داود ملکیار در بدنام ساختن جمهوری و شخصیت داوود خان از مدتهای مدید بدینسو با استفاده از هروسیله رسانه‌ی، بخودی خود ادعاها و حرفهای ثبت شده توسط داود ملکیار را زیر سوال برده و آنرا بعنوان یک ادعای تاریخی باطل میسازد.

معمای قتل میوندوال

شاید بسیاری تاهنوز ندانند که کودتای ناکام محمد هاشم میوندوال در اثر توطئه استخبارات شوروی و در همکاری نفوذی های کی.جی بی در سازمان استخبارات نظامی پاکستان یا آی.اس.آی صورت گرفته و به باز داشت تعدادی از افراد متهم به کودتا بشمول میوندوال، بعضی از اعضای فامیل ملکیار و تعدادی دیگر انجامید. تردیدی نیست که قتل میوندوال در داخل زندان دهمزنگ توسط یکی از دوطلبان خدمت به کی.جی.بی و یا هم با تطمیع یکی از کارمندان ساده زندان مذکور صورت گرفته است. اما ملکیار بجای پرداخت به اصل ماجرا در پی سفید ساختن روی طراحان و قاتلین اصلی میوندوال و داوود خان است. شرح کلی این ماجرا ضرورت به توضیح بیشتر دارد که به آینده نزدیک ماکول میگردد.

داوود و میرویس قربانی- نه قاتل

هیچ انسان عاقل، منصف و برخوردار از وجدان انسانی نمی‌تواند محمد داوود خان و پسرش میرویس را در آن شرایط به معنای اخلاقی و حقوقی قاتل خانواده تلقی کند. انسان‌هایی که در یک محاصره مسلحانه و در شرایط فروپاشی زندگی قرار گرفته بودند، نخست باید در جایگاه قربانیان یک واقعه خونین مورد بررسی قرار گیرند؛ نه اینکه مسئولیت قتل آنان و خانواده به گردن شان احواله گردد. ثانیاً وقتی ادعا میشود میرویس سلاح بدست بسوی اعضای خانواده فیر کرد، سوال ایجاد میشود که چرا میرویس در چنین حالت بسوی دشمنان یا کودتاچیان آتش نگشود تا اعضای خانواده؟

حقیقت ماجرا در سحرگاه خونین و تراژدی گلخانه

تاریخ معاصر افغانستان، بخصوص حوادث خونین پس از کودتای هفتم ثور، هنوز زوایای تاریک و ناگشوده فراوانی دارد؛ که یکی از دردناک ترین فصل‌های آن، سرنوشت محمد داوود خان و اعضای خانواده اش در سحرگاه خونین 8 ثور 1357 در ارگ ریاست جمهوری افغانستان میباشد؛ حادثه‌ی که نه تنها یک رئیس‌جمهور، بلکه بخش اعظمی از اعضای خانواده او را در میان خشونت سیاسی و نظامی بیرحمانه و وحشیانه از بین برد.

الگوی که از مسکو تا کابل امتداد یافت

برای فهم بهتر این نوع خشونت سیاسی، تاریخ انقلاب روسیه نیز نمونه تکان دهنده را در اختیار ما میگذارد. پس از انقلاب بلشویکی تزارنیکلای دوم، همسرش، فرزندان و شماری از همراهان بشمول طبیب و آشپز خانواده در ماه جنوری سال 1918 یا ماه‌ها پس از انقلاب بلشویکی به قتل رسیدند. این واقعه در حافظه تاریخ جهان بعنوان یکی از نمادهای حذف فیزیکی خاندان حاکم در جریان یک انقلاب خونین باقی مانده است.

در اینجا مقصود از آن نیست که میان انقلاب روسیه و کودتای هفتم ثور همه شرایط تاریخی را یکسان بدانیم؛ چنین مقایسه ساده انگارانه خواهد بود. اما از نظر منطق حذف سیاسی و تصور اپوزیسیون به دشمنانی که باید از میان برداشته شوند، شباهت قابل تأملی وجود دارد. کودتاچیان 7 ثوری در محیط فکری و سیاسی متأثر از نشرات یکجانبه شوروی در حالی رشد کرده بودند که الگوهای انقلابی شوروی برای آنان اهمیت خاص داشت. چنانچه این الگوها و

تقلید های کورکورانه در بسیاری از اجراءات حزبی و دولتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان الی اعلان مشی مصالحه ملی توسط دولت نجیب الله و حتی سقوط حاکمیت چهارده ساله کودتایی ادامه یافت.

26 سرطان و نیل بسوی محو گرسنگی

زیرچتر دموکراسی طلایی و قانون اساسی سال 1343، اما در عدم توشیح قانون احزاب و نبود احزاب ملی گرای قوی، تعداد کثیری از جوانان با احساس و وطنپرست فریب شعارهای راست و چپ افراطی را خورده و بیشترین آنها جذب جریانهای چپ افراطی شدند. جریانهای که محو فقر و گرسنگی در جامعه فلک زده افغانستان ظاهراً آرزو و شعار فعالیت های شان بود. این جریانها بعداً بعنوان احزاب در حالی عرض اندام نمودند که تحت حمایت استخبارات بیرونی در اردو پولیس ملی نیز ریشه دوانیدند. مبارزات آتشین گروه های چپ در فضای دموکراسی در حالی جریان داشت که داوود با راه اندازی تحول 26 سرطان 1352 در راستای فقرزدایی، محو گرسنگی و پایان رنج های بیکران مردم افغانستان در جریان پنج سال حاکمیت کوتاه، اما پرثمر قدم های متین و استواری را در حال برداشتن بود.

اشتباه بزرگ روشنفکران

کور هم میداند که فقط با ساخت کانال قوش تنبیه در سمت شمال افغانستان، کشور ما به خودکفایی کامل مواد غذایی نایل خواهد شد، این در حالیست که در عدم سقوط رژیم داوود خان بدست چپی ها، کانال قوش تنبیه باید 43 سال قبل افتتاح و راه اندازی میشد. اجرا و به کرسی نشاندن ده ها طرح عمرانی دیگر اعم از ساخت بندهای بزرگ آبگردان، بیرون کشیدن معادن و تاسیس فابریکات متعدد صنعتی ضمن پلان هفت ساله اول (1355-1362) باشد درجایش، همینطور در امتداد 48 سال در صورت ادامه سیستم جمهوری داوود خان افغانستان میرفت که به یکی از قدرت های اقتصادی آسیا و حتی جهان مبدل شود، که متأسفانه کودتای ثور از راه رسید.

حالا سوال ایجاد میشود، چرا احزابی که بخاطر پایان رنج های بیکران مردم افغانستان و محو گرسنگی در این کشور راه مبارزه را در پیش گرفته بودند، از داوود و طرح های عمرانی وی حمایت نکردند؟

دستور حذف داوود خان

تراژدی از جایی شروع شد که رهبری یک ابر قدرت در یک سوء تفاهم کوچک سیاسی و چگونگی بکارگیری مستشاران اقتصادی غرب در شمال افغانستان، داوود خان را نه رهبر یک کشور آزاد و دارای حق رأی و استقلال، بلکه دشمن فکری خود پنداشت، در اینصورت مرزهای اخلاقی به سرعت فرو ریخت و مقدمات سقوط داوود در دستور کار استخبارات شوروی قرار گرفت. دستور وحدت فزینی دوجناح وحدت ناپذیر خلق و پرچم و فرمان کودتا علیه داوود در حالی صادر شد که الگوی قتل عام خاندان نیکولای دوم - تزار را نیز به همراه داشت.

داوود خان فاقد قدرت سیاسی و نظامی

سحرگاهان 8 ثور 1357 در حالیکه قوت های نظامی ارگ ریاست جمهوری تسلیم شده بودند؛ داوود خان فاقد قدرت و سیاسی نظامی در قصر گلخانه در محاصر کامل کودتاچیان قرار داشت. بناً با ادامه محاصره برای ساعتها، 24 ساعت و بیشتر از آن حتی برای روزها، کودتاچیان میتوانستند از قتل عام داوود خان و خاندان اش جلوگیری بعمل آورده و مسئله را بشکل صلح آمیز خاتمه دهند.

حذف فزینی و خشونت انقلابی

اما آنچه در ارگ کابل بالای خاندان بیگانه داوود رخ داد نباید تنها به عنوان یک درگیری میان دو گروه سیاسی یا یک حادثه نظامی بررسی شود؛ بلکه باید آن را در چارچوب بزرگ تر فرهنگ حذف فزینی و خشونت انقلابی مطالعه کرد؛ فرهنگی که افغانستان را پس از هفت ثور وارد فاز و یکی از تاریک ترین دوره های تاریخ معاصر خود ساخت. در ادامه این ماجرا در اندک زمان انقلابیون تازه بدوران رسیده در تقلید کورکورانه از شیوه استالین و با بیرون ریختن آماجی از عقده های آماسیده روانی و دورنی خویش خصوصاً طی 20 ماه اول کودتا تا توانستند

طیف وسیعی از دانشمندان، استادان پوهنتون، دگراندیشان، تجار، سرمایه داران ملی و متنفذین بزرگ قومی را کشتند، بستند و دریدند.

تاریخ را نباید تحریف کرد

امروز، پس از گذشت دهه ها ممکن است روایت های گوناگونی درباره لحظات پایانی حکومت داوود خان و سرنوشت خانواده او مطرح شود. شنیدن همه روایت ها و بررسی اسناد تازه نه تنها اشکالی ندارد، بلکه برای کشف حقیقت ضروری است. اما یک اصل باید پابرجا بماند: تحقیق واقعی درباره چگونگی وقوع یک جنایت، با تبریئه عاملان اصلی بر پایه یک آدیوی ساختگی تفاوت کامل دارد.

اگر در آینده سند معتبر چون اظهارات اخیر جنرال شمس الدین از افسران عالی رتبه گارد ریاست جمهوری جزئیات تازه از آن حادثه را روشن کند، باید با شجاعت علمی آن را پذیرفت؛ اما نباید اجازه داد تا نشر آدیو های تقلبی و خود ساخته اصل جنایت و مسئولیت تاریخی کودتاچیان را در سایه قرار دهد.

قاتل اصلی و مجری زخم خونین ارگ

به نوشته دستگیر پنجشیری و عبدالکریم میثاق اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در کتاب های خاطرات شان و همچنان اظهارات میثاق در تاریخ شفاهی افغانستان - تهیه ظاهر طنین، نشر شده در بخش دری بی.بی.سی- که امام الدین بعد از حادثه ارگ در رادیو افغانستان و در میان اعضای کمیته مرکزی و بوروی سیاسی حدخا حاضر و دست به اعتراف قتل داوود خان زد. امام الدین بعداً هم در نخستین ماه ها و سال وقوع کودتای ثور بار ها و بارها در مصاحبه های متعدد اعتراف کرده است که بعد از احساس درد در شانه اش از اثر فیرتفنگچه داوود خان با فیرضربه و دایره وی توسط کلشنیکوف دست داشته - داوود خان و خاندان اش را زد و سه تا کرد.

بنأ امروز بعد از 48 سال یا تقریباً نیم قرن بعد از وقوع تراژدی خونین ارگ ریاست جمهوری تعدادی از شرکای قتل چون حفیظ الله امین و شهنواز تنی از دنیا رفته اند. اما تعدادی دیگر و آنکه بالای داوود و خاندان اش مسقیماً فیر کرد چون امام الدین و نماینده نزدیک حفیظ الله امین در محل یعنی اسدالله سروری هنوز زنده و در ناروی و کابل با خیال راحت زندگی میکنند، باید به محکمه کشانیده شوند.

حرف آخر - نادر نعیم و شیخ حسینه

شیخ مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش و خانواده اش بشمول اطفال بتاریخ 15 اگست 1975 در سحرگاه خونین مشابه توسط کودتاچیان نظامی بنگله دیشی قتل عام شدند. اما شیخ حسینه دختر شیخ مجیب الرحمن سالها بعد قضیه را با جرئت و شهامت پیگیری و توانست قاتلین پدر، مادر، برادران و خواهران خود را به میز محاکمه کشانیده و آنها را به جزای اعمال شوم شان برساند.

اما شخصیت های نزدیک به خاندان محمد داوود خان و محمد نعیم خان، در رأس نادر نعیم، متأسفانه جرئت و شهامت شیخ حسینه را ندارند که قاتلان نخستین رئیس جمهور افغانستان، برادر و اعضای خاندان را به محکمه بین المللی و بیطرف بکشانند تا پس از روشن شدن همه جانبه قضاضا و اعتراف عاملان قتل ها، نه تنها به شایعات و ادعاهای ساختگی و مغرضانه پایان داده شود، بلکه مجرمان نیز به سزای اعمال خائنانه شان برسند.